

خوداصلاحی در محاوره زبان فارسی: قلمرو بازیابی

دکتر ابوالقاسم محرابی*

چکیده

«خوداصلاحی» (self-repair) فرایندی است که گوینده، خود، مشکلی را در بیان «واحد ساختاری نوبت»^۱ خویش تشخیص می‌دهد و خود در صدد اصلاح آن برمی‌آید. اینکه چه مقدار به عقب برمی‌گردد تا به اصلاح اقدام کند از زبانی به زبان دیگر و از سازه‌های به سازه دیگر متفاوت است. «قلمرو بازیابی» (recycle scope) در زبان فارسی اغلب محلی و همسو با ادعای کلارک و واسو (Clark & Wasow, 1998) است. گویشوران این زبان غالباً تمایلی ندارند بازیابی را از آغاز گروه حرف اضافه، گروه فعلی (فعل + مفعول مستقیم)، و بند (فعل + نهاد) پی بگیرند؛ به عبارت دیگر، موردی یافت نشد که تشخیص در عنصری از گروه اسمی باشد ولی بازیابی از آغاز سازه گروه حرف اضافه (یعنی حرف اضافه) یا تشخیص در فعل باشد و بازیابی به آغاز مفعول مستقیم برگردد. همچنین موردی یافت نشد که تشخیص در مجموعه فعلی (فقط فعل و وابسته‌های فعلی و نه مفعول) باشد و عملکرد اصلاحی بازیابی از نهاد شروع شود.

کلیدواژه‌ها: قلمرو بازیابی، تحلیل گفتگو (conversational analysis)، خوداصلاحی، جایگزینی (replacement)، واحد ساختاری نوبت

* استادیار دانشگاه پیام نور

۱. نوبتها در گفتگوهای تعاملی عبارت‌اند از واحدهایی به نام «واحد ساختاری نوبت» (turn construction unit) که، از نظر زبان‌شناسی یا دستور زبان، مقولاتی همچون جملات، بندها، گروهها، یا واژه‌ها را در بر می‌گیرند، اما نوبت از منظر تحلیل گفتگو هر چیزی است که نوبتی را رقم بزند، از mm یا کمتر از آن گرفته تا زنجیره‌ای از جملات پیچیده (Schegloff, 1968: 1076)، زیرا از نظر این رویکرد، واحد ساختاری نوبت هر چیزی است که نزد طرفین گفتگو (participants) نوبت پذیرفته و مشخص شده باشد. از این منظر، حتی نگاه خیره، سر تکان دادن، یا هر ایما و اشاره‌ای که دال بر تأیید، رد، یا سؤال باشد یک واحد ساختاری نوبت محسوب می‌شود.

۱ مقدمه

در این مقاله به توصیف «قلمرو بازیابی» در محاورهٔ زبان فارسی پرداخته می‌شود. یکی از «طرفین گفتگو» هنگام مواجهه با نارساییهایی در گفتگوهای تعاملی می‌کوشد به طریقی آن را حل کند تا سیر طبیعی گفتگو ادامه یابد. زمانی که خود گوینده «محل مشکل» را تشخیص دهد و به اصلاح آن اقدام کند، وی به «خودتشخیصی خوداصلاحی» (self-initiated self-repair) یا به اختصار «خوداصلاحی» مبادرت کرده است. گوینده در این فرایند ممکن است یک واژه، گروه، بند، یا حتی بیشتر به عقب برگردد تا محل مشکل را اصلاح کند. هرچند این قلمرو به دلیل «اصل اقتصاد» اغلب «محلی» (local) است، از زبانی به زبان دیگر و حتی از سازه‌ای به سازهٔ دیگر تا حدی متفاوت است.

۲ زمینه نظری و تاریخچه مطالعاتی

«اصلاح»، به مثابهٔ موضوع تحقیقاتی زنده و پویا، برای اولین بار در حوزهٔ «تحلیل گفتگو» ظاهر شد. در تحلیل گفتگو به «تحلیل موشکافانه» (micro-analytic) تعاملاتی پرداخته می‌شود که طبیعی رخ می‌دهند. این رویکرد هم از نظر روش جمع‌آوری داده‌ها و هم از لحاظ تحلیل آنها از دیگر روشهای تحقیقاتی متمایز است، زیرا در این رویکرد قبل از تحلیل هیچ چیز بی‌ارزش نیست و محقق در آوانگاری به تمام جزئیات مربوط به سازمان گفتگو توجه دارد، از جمله: توالی نوبتها، میزان دقیق سکوت در پاره‌گفتار و بین پاره‌گفتارها بر اساس دهم ثانیه، مدت «همپوشی» و محل دقیق آغاز و پایان آن، مشخصه‌های روش گفتگو (کشش صدا، زیرومبی، خیزان و افتان، بلندی صدا)، مکتهای پرشده ('uh, 'um, 'âhâ, 'uhum)، خنده و گریه، و شروع و پایان آنها.

تحلیل گفتگو را اول بار هاروی ساکس^۱ مطرح کرد و سپس به سرعت توجه بسیاری از طرفداران وی، از جمله امانوئل شگلف^۲ و جیل جفرسن^۳ را برانگیخت. این نگرش در کسوت شاخه‌ای علمی از جامعه‌شناسی سرچشمه می‌گیرد و می‌توان گفت که تاریخ شروع آن به مقالهٔ ساکس، شگلف، و جفرسن (1974) برمی‌گردد.

ساکس به دنبال روشی بود که جامعه‌شناسی را به صورت علمی مشاهده‌ای و طبیعی مطرح کند. وی در مخالفت با این نظر، که پدیده‌ها را در جامعه‌شناسی نمی‌توان مشاهده کرد، چنین می‌گوید: «فعالیت‌های اجتماعی را می‌توانیم مشاهده کنیم؛ می‌توانیم همهٔ آنها را در اطراف خود ببینیم و می‌توانیم آنها را مکتوب کنیم. اگر فکر می‌کنیم می‌توانیم آنها را ببینیم این بدین

1. Harvey Sacks

2. Emanuel Schegloff

3. Gail Jefferson

معناست که می‌توانیم از آنها نوعی مطالعهٔ مشاهده‌ای بسازیم و می‌توانیم از آنها مطالعه‌ای طبیعی بسازیم» (Sacks, 1992a: 28 در Hutchby & Woofitt, 2008: 25).

شگلف، جفرسن، و ساکس (1977:381) «اصلاح» را به‌حق سازوکار سازمان کاربرد زبان در تعامل اجتماعی می‌دانند و به توصیف ابزار گوناگونی می‌پردازند که این فرایند با آنها انجام می‌شود. آنان اصطلاح «اصلاح» را جایگزین مناسبی برای «تصحیح» (correction) بر می‌شمارند، زیرا در بسیاری از موارد اصلاح هیچ خطای فاحشی وجود ندارد که بتوان رفع آن را «تصحیح» نامید. به نظر آنان، این تصور که تمام عملکردهای اصلاحی برای ویرایش چیزی به کار می‌روند باعث شده است اصطلاح «اصلاح» تا حدی نامشخص باشد. در حقیقت، همیشه این طور نیست که چیزی نادرست و به ویرایش نیاز داشته باشد، بلکه ممکن است گوینده‌ای درگیر «جستجوی واژه» (word search) باشد یا امکان دارد حتی سازه‌ای به ظاهر خوش‌ساخت و بی‌عیبی را تغییر دهد یا از ادامهٔ آن صرف نظر کند و به بیان سازه‌ای دیگر اقدام کند.

از باب نمونه، گوینده در قسمتی از محاورهٔ زیر در سطر ۴، قبل از بیان کامل nemitunest، دو بار آن را به صورت ne- ne- ادا می‌کند که به نظر می‌رسد نادرست یا غلط باشد. گوینده، به دلیل اینکه بیانش همپوشی یافته، می‌کوشد با دو بار تکرار کردن هجای اول آن و سپس بیان کاملش، گفتار خوش را شفاف کند.^۱

(1) Fa-6513, Line: 349

1. I(m): âhâ.hhh. hâl in- man in dafe ke irân buda:m /barga/štam.
2. F(m): /bale/
3. I(m): (.9) pedar bozorgam (.5) xeyli nâxoš budo ziyâd s- sare hâl
4. nabud. {/ne-*/} ne- nemitunest ziyâd soh/bat bekone./
5. F(m): /âhâ/ /bebaxšid kojâ/ bud pedar bozorg?
6. I(m): i:rân bud.

حتی ممکن است اصلاحی که مربوط به «جایگزینی» یک واژه یا گروه یا واژه با گروه دیگری می‌شود غلط نباشد، بلکه این «جایگزینی» ممکن است صرفاً با توجه به شناخت گوینده از

۱. سطر اول بالای هر نمونه اشاره به نام فایل است که نمونه از آنجا گرفته شده است. حرف بزرگ در هر نمونه دلالت بر حرف اول نام گوینده و حرف کوچک داخل پرانتز دلالت بر جنس گوینده دارد. خطوط مورب آغاز و پایان همپوشی را نشان می‌دهد. «قسمت نیازمند اصلاح» (repaired segment)، «نشانه‌های تشخیص»، و «قسمت در حال اصلاح» (repairing segment) برجسته‌اند. علاوه بر این، «قسمت نیازمند اصلاح» درون { } قرار داده می‌شود و * نمایانگر محل دقیق اصلاح است.

مخاطب خاص نوبت بعدی صورت پذیرد (Sacks & Schegloff, 1979) یا با توجه به امور استنتاجی خاصی باشد (*Ibid.*). با توجه به این توضیحات، می‌توان گفت که انگیزه «عملکردهای اصلاح» ملاحظات تعاملی و بیناشخصی است. احتمال دارد حتی در مواردی خطاهای آشکار اصلاح نشود. خلاصه اینکه «حضور خطا برای اصلاح نه ضروری است و نه کافی» (Jasperson, 1998: 13).

«عملکرد اصلاح» دستورالعملی است که گوینده آن را برای اجرای «اصلاح» به کار می‌گیرد: «تکرار کردن»، «جایگزین کردن»، یا «تعدیل کردن» قسمتی که در «واحد ساختاری نوبت» قبل از نقطه تشخیص اصلاح قرار دارد. «عملکردهای اصلاح» به معنای «دستکاریهای تحت‌اللفظی» (*literal manipulations*) واژه‌ها و گروه‌ها نیست، بلکه دستورالعملهایی است که افراد، بر اساس تعاملات مشهود طرفین گفتگو در محاوره، برای انواع فرایندهای تعبیری در تولید و درک انواع اصلاح به کار می‌برند. گفتگو طبیعتی زمانی دارد. بنابراین، نمی‌توان عملکردهای جایگزینی را به‌سادگی در آن اعمال کرد و قسمت جدیدی را جایگزین قسمتی از کلام قبلی کرد. بلکه، طبق گفته فاکس¹ (Fox, 1987: 381)، نمی‌توان هنگام صحبت کردن خود واژه‌ها را تغییر داد، ولی تأثیرات (معنایی) آنها را می‌توان از طریق «اصلاح» یا بازسازی تغییر داد. بنابراین، برخلاف کلام مکتوب که قبل از ارائه آن زمان نامحدودی برای ویرایش وجود دارد، در کلام تعاملی گفتاری که در «زمان واقعی» اتفاق می‌افتد؛ هر گونه ویرایشی (اصلاحی) باید بعد از ادای آن رخ دهد. در حقیقت، همین ویژگی «زمان واقعی» در تعامل گفتاری است که انگیزه «اصلاح» قرار می‌گیرد و از آن منبع مهمی برای ایجاد ارتباط بهینه در کلام تعاملی می‌سازد.

«اصلاح» را ممکن است همان گوینده‌ای که آن اختلال را تولید کرده انجام دهد — که «خوداصلاحی» نامیده می‌شود — یا امکان دارد دیگر طرفین گفتگو آن را انجام دهند — که آن را «دیگراصلاحی» (*other-repair*) می‌نامند (Schegloff, Jefferson & Sacks, 1977: 361). از لحاظ اینکه چه کسی آن را تشخیص دهد هم تمایزاتی وجود دارد. «اصلاح» را یا گوینده آن یا دیگر طرفین گفتگو تشخیص می‌دهند. نوع اول «اصلاح خودتشخیصی» (*self-initiated repair*) و نوع دوم «اصلاح دیگرتشخیصی» (*other-initiated repair*) نامیده می‌شود. «اصلاح خودتشخیصی» یا در «همان نوبت» (*same-turn*) که محل اختلال اتفاق می‌افتد یا به‌ندرت امکان دارد که اصلاح را گوینده اختلال در «نوبت بعدی» (*next turn*) تشخیص دهد. «اصلاح دیگرتشخیصی» هنگامی اتفاق می‌افتد که دیگر طرف گفتگویی، بجز گوینده آن اختلال، تشخیص دهد که اختلالی صورت گرفته

1. Barbara Fox

است. این ممکن است به «خوداصلاحی دیگر تشخیصی» (other-initiated self-repair) منجر شود — که در این حالت گویندهٔ اختلال اصلاح را در نوبت بعدی خود به انجام می‌رساند — یا «دیگراصلاحی» باشد که همان تشخیص‌دهندهٔ اصلاح خود نیز اصلاح را به انجام می‌رساند — که به آن «دیگراصلاحی دیگر تشخیصی» (other-initiated other-repair) اطلاق می‌شود.

«خوداصلاحی خودتشخیصی» بیشتر اوقات با بندش تشخیص داده می‌شود. یعنی در جریان گفتار انقطاعی صورت می‌پذیرد که از نظر آوایی شبیه «انسداد چاکنایی» است. این بندش با علامت (-) نشان داده می‌شود:

(2) CD1386912A, Line: 26

G (m): /xeyli barâ to arze/š dâre hâ.

A (m): na. aslan {mâl-*} mâle donyâ inqadam arzeš nadâre.

در موارد دیگر، خوداصلاحی ممکن است همراه کشش صدا یا خصوصیت غیرعادی تولید گفتار باشد. کشش بیشتر صدا با (:) نشان داده می‌شود.

(3) CD1386912A, Line: 29

B: xode fardi ke delo šekunde bexâd é čiz bokone, kêreš {s::*} râhattare vali agar šaxse sâlesi biyâd bexâd in kêro bekone ye meqdari benazaram barâš saxtare

در این پاره گفتار مواردی همراه مکث است و در مواردی دربردارندهٔ مکث پرشده است. مکث برحسب دهم ثانیه در پرانتز قرار می‌گیرد. مکثهای پرشده از قبیل 'um' آوانگاری می‌شوند:

(4) CD1386912A, Line: 77

G (m): pas čizi nadâšti ke dar mowrde hamun kasi ke (.6) {esme bonbastetun*} (.5) kučeye bonbastetun be nâme une?

(5) Farsi 6, Line: 98

R(f): masalan inke: um:: (1) nemidunam tu mowqe'iyateš (نامفهوم) qarâr gereftam nemitunam begam vali e be nazare man agar ke e: (1.25) ye taraf az ye čizi xošeš biyâd (.27) {ruye ke*} um ruye ye čizi hassâs bâ-hassâs bâše, har jur ke hast uno nešun mide (1.5)

شگلف (2004) «قاب‌گیری» (framing) را نیز روشی برای یافتن عنصر اصلاح‌پذیر می‌خواند. «قاب‌گیری» تکرار بخشی از صحبت قبل است. این قاب ممکن است بخشی از قبل یا بعد از «محل

مشکل» باشد. نوع اول را «پیش‌قاب» (pre-frame) و نوع دوم را «پس‌قاب» (post-frame) می‌نامند. «قسمت در حال اصلاح» نیز احتمال دارد هم شامل «پیش‌قاب» و هم شامل «پس‌قاب» باشد.^۱ به هر حال، نشانه تشخیص هر چه باشد، نقش آن مشترک است. به عبارت دیگر، نقش «نشانه تشخیص اصلاح» در گفتگو نشاندار کردن آغاز اصلاح است.

هم هایشی (1994) و هم فاکس، هایشی، و جاسپرسن (1996) حوزه‌ای برای «بازیابی» در اصلاح‌های زبان ژاپنی توصیف می‌کنند که اساساً «درون‌سازه‌ای» (constituent-internal) است. یعنی یا در سطح «گروه اسمی» است یا در سطح «مجموعه فعلی»؛ بنابراین، با انگلیسی متفاوت است که در آن «بازیابی» یا به ابتدای «سازه» یا به آغاز «بند» برمی‌گردد. هایشی دلیل این نوع «بازیابی» را رفتار مستقل افعال و گروه‌های اسمی از دیگر سازه‌های بند و «آرایش واژگانی» نسبتاً آزاد این زبان می‌داند (Hayashi, 1994: 90).

فاکس، هایشی، و جاسپرسن (1996) با بررسی «سازمان اصلاح» در زبان انگلیسی و ژاپنی دریافتند «اصلاح» را در زبانهایی با ساختارهای نحوی مختلف به طبقه‌های متفاوتی سازمان‌بندی می‌کنند. گوینده‌های انگلیسی بیشتر از «بازیابی‌بندی» (clausal recycling) استفاده می‌کنند. ولی در زبان ژاپنی (زبانی با فعل پایانی و غیرمستحکم از نظر آرایش واژگانی)، سخنوران «بازیابی» را به صورت «محلی» در جایگاه آغازین «سازه» یا در «محل مشکل» انجام می‌دهند. به عبارت دیگر، عملکردهای نحوی محدودیتی در سازمان اصلاح ایجاد می‌کنند. شگردهای متفاوت اصلاحی در دو زبان از اختلاف سازمان صرف فعلی نشئت می‌گیرد.

۱) انگلیسی

(6) Plus once {he got- (0.8) some*} um (1.3) he got some battery acid on: (0.2) on his trunk or something.

گوینده از ابتدای بند بازیابی می‌کند و نشانه‌های کلامی و قیود آغازین اغلب بازیابی نمی‌شوند.

۲) ژاپنی

(7) tteyuuka koko denwa {kakete*} kakete kite sa,

I mean here telephone ca%² call come FP (= first person)

I mean, (they) ca% called us here

گوینده فقط همان واحد واژگانی (فعل) را بازیابی می‌کند که نیازمند اصلاح تشخیص می‌دهد.

۱. نوع اول «پیش‌بازیابی» و نوع دوم «پس‌بازیابی» نامیده و هرگاه دو طرف آن قاب داشته باشد «محیط بازیابی» خوانده می‌شود.
۲. % نشانه تشخیص اصلاح بر اثر بندش (cut-off) است.

با توجه به نمونه‌های واقعی که فاکس، هایاشی، و جاسپرسن (1996) نشان داده‌اند، «آرایش واژگانی» در انگلیسی انسجام دارد و وجود فعل در «بند» ضروری است. بنابراین، آغاز «بند» برخوردار از اطلاعاتی است که ادامهٔ احتمالی «بند» را پیش‌بینی می‌کند. اما آرایش واژگانی در زبان ژاپنی انسجام کافی ندارد و معمولاً فاعل و مفعول به صورت آشکار بیان نمی‌شوند. به همین دلیل، آغاز «بند» اغلب از نظر ساختاری ادامهٔ آن را تداعی نمی‌سازد. یعنی گویندگان و شنوندگان انگلیسی قادر به پیش‌بینی زود هنگام‌اند، ولی گویندگان و شنوندگان ژاپنی این توانایی را ندارند.

فینکه (Fincke, 1999) با مطالعه در مورد زبان بیکل¹ — به مثابهٔ زبانی که «فعل آغازین» است و تمایل به «موضوعهای غیرآشکار» دارد و «آرایش واژگانی» بعد از فعل آزاد است — نشان داد که احتمال اصلاح در این زبان در سطح «بند» ضعیف است. ساختار بندی زبان بیکل همانند زبان ژاپنی است و انسجام کافی ندارد، یعنی «گروه حرف اضافه» بعد یا قبل «گروه اسنادی» قرار داده می‌شود و این به «قابلیت پیش‌بینی» (projectability) اندکی در ابتدای بند منجر می‌شود. بیکل، از لحاظ سازمان اصلاح، از این نظر همانند انگلیسی است که «موضوعهای فعلی» معمولاً بعد از فعل می‌آیند. «بازیابی» در این زبان یا در سطح «گروه حرف اضافه» یا در سطح «گروه اسنادی» (گزارهٔ فعلی یا غیرفعلی به علاوهٔ عناصر اختیاری از قبیل افعال کمکی و اجزای فعلی منفی‌ساز) است. «بازیابی» در سطح بزرگتر که هم «گروه اسنادی» و هم عنصر اسمی را در بر بگیرد فقط زمانی رخ می‌دهد که «عامل» به صورت «واژه‌بست» (clitic) در آخر فعل ظاهر شود. فینکه در این مورد استدلال می‌کند که این شاهدهی بر ارجحیت اصلاح در سطح «بند» نیست، بلکه صرفاً نشان می‌دهد که سازهٔ «ستاک-واژه‌بست» انسجام دارد (1999: 264). بنابراین، از آنجا که با بخشهای اولیهٔ سازه نمی‌توان انواع «واژی نحوی» (morphosyntactic) متعاقب آن را پیش‌بینی کرد، با زبان انگلیسی متفاوت است. مشارک اسمی را می‌توان به صورت «واژه‌بست» ضمیری به آخر «گزاره» اضافه کرد یا به صورت «گروه اسمی کامل» بعد از «گزاره» در آخر «بند» آورد و شنونده در مورد زمان رخداد «گروه اسمی» نمی‌تواند پیش‌بینی‌ای انجام دهد. هوانگ و تانانگ سینگ (2005) می‌گویند: «به نظر می‌رسد که مطالعهٔ اصلاح در بیکل «آرایش واژگانی» را در حکم عامل اصلی در سازمان اصلاح دخیل نمی‌داند، زیرا اگرچه جایگاه فعل در بیکل (تقریباً) شبیه انگلیسی است، اصلاح را شبیه ژاپنی سازمان می‌بخشد» (2005: 577).

(8) bako' man {maku*} makunat

NEG also sti% sticky

It's not sti% sticky

گوینده فقط یک صفت را بازیابی می‌کند.

وُک (Wouk, 2005) مطالعه‌ای دربارهٔ زبان اندونزیایی انجام داد و سپس نتایج آن را با یافته‌های زبانهای انگلیسی، ژاپنی، بیکل، و فنلاندی مقایسه کرد. اندونزیایی زبانی فعل میانی و همانند انگلیسی پیش حرف اضافه‌ای است. فعل نسبتاً در ابتدای بند اتفاق می‌افتد و از این رو «قابلیت پیش‌بینی» آن در مقایسه با زبان ژاپنی در سطح بالاتری است. زبان اندونزیایی «آرایش واژگانی» نسبتاً ثابتی دارد، اما نه به اندازهٔ زبان انگلیسی. زیرا این زبان از درجهٔ حذف بیشتر و رخداد عناصر ناآشکار بهره‌مند است. بنابراین، «قابلیت پیش‌بینی» آن از انگلیسی کمتر است. الگوهای «بازیابی» اندونزیایی هم در سطح «گروه» است و هم در سطح «بند». ولی هیچ یک الگوی غالبی نیست. «قابلیت پیش‌بینی» از یک طرف در ابتدای بند «بازیابی بندی» را فراهم می‌سازد و از طرف دیگر حذف نهاد (که سبب رخداد کم بند کامل می‌شود) به تولید سازه‌های «گروه فعلی» (V + O) منجر می‌شود. اندونزیایی از نظر جایگاه فعل همانند انگلیسی است، یعنی فعل در جایگاه دوم بند قرار دارد. اما سازمان اصلاح آن با انگلیسی متفاوت است. برعکس، اصلاح آن بیشتر شبیه ژاپنی است که هر دو ساختاربندی بی‌ثبات یکسانی دارند.

۴) اندونزیایی

(9) saya {mau*} mau cari jodoh nih

I want% want find soulmate DEM (= demonstrative)

I want% want to find my soulmate

گوینده فقط یک عنصر واژگانی واحد را بازیابی می‌کند که در این مورد یک فعل کمکی است.

وُک در بخش نتیجه‌گیری خاطرنشان می‌کند که «زبان اندونزی با تمام زبانهایی که قبلاً مطالعه شده‌اند — هم از لحاظ قلمرو بازیابی و هم از لحاظ توزیع عوامل تأثیرگذار — متفاوت است.

۳ قلمرو بازبایی در گفتگوی زبان فارسی

بر اساس مطالعات پیشین، فاکس و وک (2003)، «ویژگیهای رده‌شناختی» (typological characteristics) زبانها یعنی «آرایش واژه‌ها»، «ابزار ارجاعی» (anaphoric devices) مطلوب، درجه «ترکیب نحوی» (syntactic integration)، حضور یا نبود «حروف تعریف» و «حروف اضافه»، و حضور یا نبود «موضوعهای فعل» در قلمرو بازبایی تأثیر می‌گذارد. مثلاً، «آرایش واژه‌ها» به صورت فعل میانی و بسامد زیاد موضوعهای آشکار احتمال «بازبایی بندی» را افزایش می‌دهد. در زبان انگلیسی که فعل میانی است و موضوعهای آشکار در آن بسامد زیادی دارد «بازبایی بندی» نسبتاً غالب است، ولی در اندونزیایی که فعل میانی است و موضوعهای آشکار بسامد کمتری دارد بازبایی بندی تا حدی غالب است. از طرف دیگر، در ژاپنی که فعل پایانی است و بسامد موضوع آشکار بسیار ناچیز است و در بیگل که فعل آغازین است و موضوعهای آشکار بسامد متوسطی دارد بازبایی بندی کاملاً نادر است.

۳-۱ داده‌ها و روش کار

در این تحقیق، اولین گام مجهز شدن به داده‌های آوانگاری شده از گفتگوهای تعاملی واقعی است. گام دوم کشف نمونه‌های خوداصلاحی از داده‌های آوانگاری شده بر اساس خصوصیات صوری است. خصوصیات صوری همان ویژگیهای آوایی، واجی، واژگانی، نحوی، و غیرکلامی عناصری است که ساختار چنین اصلاحی را پایه‌ریزی می‌کند. از این رو، این وجه از اصلاح را «ویژگی ساختاری» می‌نامند. نشانه‌های تشخیصی در این مطالعه عبارت بودند از بندش، کشش، مکث، دم و بازدم، واژگانی، نحوی و قاب‌گیری، و ویژگیهای نوایی اصلاح.^۱ بنابراین، به تمام گفتگوهای این پیکره با برنامه پرات^۲ بارها گوش داده شد و کوشش تمام به عمل آمد تا دقیقاً آوانگاری شوند. سومین گام تحلیل خوداصلاحی بر اساس خصوصیات نقشی است. بر اساس وجوه صوری یا ساختاری، یک مجموعه نقش یا عملکرد اصلاحی به وقوع پیوسته است، از جمله: «بازبایی»، «جایگزینی»، «درج»، «حذف»، «تولید دوباره»، «ترتیب دوباره»، و انصراف از واحد ساختاری نوبت و شروع واحد ساختاری نوبت جدیدی است. در این مطالعه به بررسی مورد به مورد نمونه‌های خوداصلاحی بر اساس مفاهیم و اصول تحلیل زبان‌شناختی سنتی و همچنین اصول تحلیل گفتگو پرداخته شده است.

۱. با توجه به اینکه بیشتر داده‌ها صوتی بود، عناصر غیرکلامی از قبیل خیره شدن، ایما و اشاره و سر تکان دادن، و دیگر حالات غیرممکن بود.

2. praat ( praat.exe. <http://www.fon.hum.uva.nl/praat/>).

۳-۲ الگوهای بازیابی

الگوهای بازیابی شواهدی برای ارائه وجود انواع سازه‌های نحوی مختلف در یک زبان فراهم می‌آورد. به نظر می‌رسد گویندگان زبان، در عملکرد بازیابی، سازه‌های معینی را به صورت یک واحد به حساب می‌آورند تا با هم تکرار شوند. به عبارت دیگر، خوداصلاحی نه تنها تصادفی نیست، بلکه، تا حد زیادی، هم از نظر آوایی و هم از نظر واژی نحوی الگومدار است (Sparks, 1994; Fox & Jasperson, 1995; Jasperson 1998; Fox, 2007). «در سازواری» بازیابی محدودیت وجود دارد؛ این طور نیست که شخص حین گوش کردن به نوار به نقطه نامشخصی [به صورت تصادفی] در واحد ساختاری نوبت برگردد» (Fox & Jasperson, 1995).

هدف اصلی این تحقیق بررسی «قلمرو بازیابی» در زبان فارسی و هدف دیگرش بررسی بسامد نسبی بازیابی انواع سازه‌های متفاوت در این زبان است. وقتی گوینده یک «واحد ساختاری نوبت» در حال جریان را بازیابی می‌کند، «قلمرو بازیابی» ممکن است صرفاً به یک واحد واژگانی محدود شود یا به ابتدای یک واحد نحوی کشیده شود که آن واحد مورد اصلاح بخشی از آن است یا حتی یک واحد بزرگتر از آن را در بر بگیرد.

بیشتر اصلاح بازیابی (۶۰٪=۷۸ از ۱۳۲) در گروه اسمی آمده است (۶۷ بازیابی ساده و ۱۹ پیش‌بازیابی (prerecycling) و محیط بازیابی (circumrecycling)). به منظور درک توزیع آنها، جدول ۱ برای «بازیابی» و جدول ۲ برای پیش‌بازیابی و محیط بازیابی فراهم آمده است.^۱

جدول ۱. توزیع اصلاح در گروه‌های اسمی فارسی (بازیابی)

قسمت نیازمند اصلاح	قسمت در حال اصلاح	مجموع	چهارمین عنصر	سومین عنصر	دومین عنصر	اولین عنصر	۱ سازه قبل	۲ سازه قبل
۲ سازه قبل		۲				۲		
۱ سازه قبل		۲				۲		
اولین عنصر		۵۱		۵	۴۶			
دومین عنصر		۷		۷				
سومین عنصر		۴		۴				
چهارمین عنصر		۱	۱					
مجموع		۶۷	۱	۴	۱۲	۵۰		

۱. به دلیل آنکه داده‌ها به صورت آوانگاری است، جدول را برای تعیین میزان بازیابی باید از چپ به راست خواند.

جدول ۲. توزیع اصلاح در گروه‌های اسمی فارسی (پیش‌بازیابی و محیط بازیابی)

قسمت نیازمند اصلاح	قسمت در حال اصلاح	۲ سازه قبل	۱ سازه قبل	اولین عنصر	دومین عنصر	مجموع
۲ سازه قبل				۱		۱۰
۱ سازه قبل				۱۰		۱
اولین عنصر					۸	۸
دومین عنصر						
مجموع				۱۱	۸	۱۹

اعداد واقع در چهارخانه‌های سایه‌دار دالّ بر هم‌جایگاهی «محل مشکل» با «اصلاح» است. اصلاح در ۵۸ (۱+۴+۷+۴۶) مورد از ۶۷ مورد در «محل مشکل» تشخیص داده شده و در همانجا نیز «عملکرد اصلاحی بازیابی ساده» اعمال شده است. در بین ۹ مورد باقیمانده، اصلاح در ۵ مورد از مقابل «محل مشکل»، ولی درون همان مرز سازه‌ای شروع شده و ۲ مورد یک مرز سازه‌ای (نمونهٔ (۱۰)) و ۲ مورد نیز دو مرز سازه‌ای (نمونهٔ (۱۱)) به عقب‌تر برگشته‌اند:

(10) Fa-4230, Line: 274

B(m): ... goftam čan šode gof/ {maslan sâyd bây-*} maslan sâyd bây sâyde

M(m): [âhâ/ (بسیار آرام)]

B(m): ji i: ke: do melyun toman bud šode yeko nim melyun toman.

اصلاح در نمونهٔ (۱۰) در bây تشخیص داده شده، ولی نه تنها آن گروه اسمی [sâyd] sâyd bây بازیابی شده، بلکه قید قبل از آن (masalan) نیز بازیابی شده است.

(11) Fa-6706, Line: 216

M(f): a/z in âšqâl kallehâ injâ ziyâdan./

J(m): /beheš goftam- (25) {beheš goftam bâbâ jân/n-*} (33) beheš goftam bâbâ jân to age hesâb kon (45) beri dudu- um- markaze pezeškiye estânford unjâ masalan barâ rezidensit aslan (86) ye čize estesnâyiye, âxe to či dâri begi?

اصلاح در نمونهٔ (۱۱) در گروه اسمی آزاد bâbâ jân تشخیص داده شده، اما هنگام عملکرد اصلاح نه تنها فقط آن گروه اسمی بلکه سازهٔ مجموعهٔ فعلی و سازهٔ گروه حرف اضافه نیز بازیابی می‌شوند. جدول ۲ به عملکردهای اصلاحی «پیش‌بازیابی» و «محیط بازیابی» اختصاص دارد. ۸ مورد از

جدول ۳. توزیع اصلاح در مجموعه فعلی فارسی

قسمت نیازمند اصلاح / قسمت در حال اصلاح	افعال کمکی	عنصر غیرفعلی	فعل اصلی	مجموع
متمم/ مفعول/ گروه حرف اضافه			۴	۴
افعال کمکی	۳		۱	۴
عنصر غیرفعلی		۶		۶
فعل اصلی			۱۰	۱۰
مجموع	۳	۶	۱۵	۲۴

آنها فقط یک عنصر در درون همان سازه به عقب برمی‌گردد تا جایگاه «جایگزینی»، «درج»، «حذف»، یا «تولید دوباره» را مشخص کند. در ۱۰ مورد برای اجرای یکی از آن عملکردها یک سازه و یکی دیگر دو سازه به عقب برگشته‌اند و «بازیابی» را شروع کرده‌اند.

«مجموعه فعلی» از نظر تعداد اصلاح بعد از «گروههای اسمی» در جایگاه دوم قرار دارد (۲۴ مورد از ۱۳۲ مورد). همان طور که از جدول ۳ مشخص است، تقریباً تمام اصلاحهایی (۱۹ مورد از ۲۰ مورد) که در فعل کمکی، عنصر غیرفعلی، یا فعل اصلی تشخیص داده شده‌اند به صورت محلی در خودشان با «عملکرد بازیابی» اصلاح شده‌اند.

توزیع اصلاح در سه سازه دیگر که در دادگان مشاهده شد در جدولهای بعدی آمده است. ۱۱ نمونه قید تک‌واژه‌ای در جدول ۴ ارائه شده که ۸ مورد آن در آغاز واحد ساختاری نوبت رخ داده، که برای تحلیل معتبر نیستند.

در جدول ۵ توزیع اصلاح در گروههای وصفی فارسی به نمایش گذاشته شده است. در یکی از آنها اصلاح در «تعدیل‌کننده» تشخیص داده شده (اگرچه این هم در آغاز واحد ساختاری نوبت) و به صورت محلی اصلاح شده است. موارد دیگر (۳ مورد بدون تعدیل‌کننده و ۲ مورد با تعدیل‌کننده) اصلاح در صفت تشخیص داده شده و عملکرد اصلاحی بازیابی به صورت محلی انجام گرفته است.

جدول ۴. توزیع اصلاح در قید فارسی

قسمت نیازمند اصلاح / قسمت در حال اصلاح	قید	مجموع
قید	#۱۱	۱۱

نشانه آغاز واحد ساختاری نوبت است.

جدول ۵. توزیع اصلاح در گروه وصفی فارسی

مجموع	صفت	تعدیل کننده	قسمت نیازمند اصلاح
۱		#۱	تعدیل کننده
۵	(بدون تعدیل کننده) ۳ (با تعدیل کننده) ۲		صفت
۶	۵	۱	مجموع

جدول ۶. توزیع اصلاح در گروه حرف اضافه

مجموع	حرف اضافه	قسمت نیازمند اصلاح
۱	۱(C)	قبل
۵	۵	حرف اضافه
۶	۶	مجموع

«بازیابی» بر اساس دادگان زبان فارسی در گروه‌های حرف اضافهٔ زبان فارسی کاملاً محلی است. همان طور که در جدول ۶ آمده، تمام عملکردهای بازیابی که در حرف اضافه تشخیص داده می‌شوند در همانجا نیز اعمال می‌شوند. یکی از آنها که در محیط بازیابی + درج است و با (C) در جدول نشان داده شده در نمونهٔ (۱۲) آمده است. اصلاح در این خوداصلاحی در حرف اضافه تشخیص داده شده و عملکرد اصلاحی بازیابی از سازهٔ قبل آن، که قید است، اعمال شده است.

(12) Fa-6345, Line: 814

B (m): âhâ: {uvax b-*} vax kesiyam has behešun bege be fârs- be ingilisi ke mâ ċi dârim be ham migimo inâ?

۳-۳ بازیابی و ساختار سازه‌ای

با مقایسهٔ بسامد بازیابی محلی و بازیابی از آغاز سازه چنین برآورد می‌شود که بازیابی در محاورهٔ زبان فارسی تا حد بسیار زیادی محلی است. غالب‌ترین الگو (۱۷۰) نمونه از ۲۰۸ نمونه یا به

عبارتی دیگر ۸۱٪ از عملکردهای بازیابی) فقط همان واژه‌ای را بازیابی می‌کند که اصلاح در آن تشخیص داده شده است. اما به منظور بررسی دقیق الگوهای بازیابی در زبان، باید فقط نمونه‌هایی را به حساب آوریم که واژه‌ای که اصلاح در آن تشخیص داده شده اولین عنصر یا تنها عنصر آن سازه نباشد، زیرا وقتی اصلاح در اولین عنصر سازه یا در سازه تک‌عنصری تشخیص داده شود، بدیهی است که در همانجا هم اعمال می‌شود. به هر حال، نتایج فارسی این حقیقت را نشان می‌دهد که بسیاری از سازه‌ها در دادگان تک‌عنصری‌اند. گروه اسمی متشکل از یک ضمیر یا یک واژه واحد، نمونه (۱۳)، سازه‌ای تجزیه‌ناپذیر: اسم + واژه‌بست، نمونه (۱۴)، یا: مسند + واژه‌بست اسنادی، نمونه (۱۵).

(13) CD1386910B, Line: 74

S (m): bebinin hâlâ {q:.*} qânun 'arz kardam ke xob alhamdolellâ (.49) e sâlê haštâdo çâr vaz šod...

(14) Fa-6706, Line: 619

J (m): {/hâ/leš-.*} hâlešun xub bud.

Noun (hâl+clitic)

(15) Fa-6345, Line: 876

A (m): âre. hhh. uvax 'ali un šab ke bâhâš sohbat mikarda:m migof
 {momkene:.*} (1.25) momkene (.57) az hamin [DC] people-
 [DC] empeloyiyam ke miran sare kâr momkene čiz beše hhh.
 momkene behešun began ke diğe nayâyn.

حقیقت دیگر این است که تشخیص اصلاح در سازه‌های چندواژه‌ای غالباً در اولین واژه رخ می‌دهد. به علاوه در زبان فارسی، هسته گروه اسمی (ساختهای اضافه و وصفی) اول می‌آید و ضمیری که در حکم مضاف‌الیه در ساخت اضافی به کار می‌روند بیشتر به صورت واژه‌بست‌اند. کلارک و واسو (1998) چنین استدلال می‌کنند که احتمال اینکه اصلاح در مرزهای سازه‌ای تشخیص داده شوند به مراتب بیشتر از این است که بعداً در درون سازه تشخیص داده شوند و داده‌های این تحقیق درستی این ادعا را تأیید می‌کند. داده‌های فارسی این حقیقت را نیز به شدت تأیید می‌کند که گویشوران این زبان (حتی زمانی که اصلاح در جایی تشخیص داده می‌شود که گزینه‌های دیگری هم برای عملکرد اصلاح وجود دارد) تمایل بسیار زیادی دارند تا

واژه را درست در همان محلی که اصلاح آن تشخیص داده شده اصلاح کنند. مثلاً در نمونهٔ (۱۶) که اصلاح در آخرین واژه (چهارمین واژه) گروه اسمی تشخیص داده شده و با توجه به اینکه درون سازه سه موقعیت دیگر هم وجود دارد (یعنی به ترتیب: *zabâne*، *dânešgâhe* و *depârtemâne*) تا اصلاح به انجام رسد، اما اصلاح در همان واژه‌ای که به تشخیص رسیده به انجام می‌رسد و بنابراین، بازیابی فقط در *pensil[veyniyâ]* انجام می‌گیرد.^۱

(16) Fa-4230, Line: 41

R(m): /va/likan midunam ke az depârtemâne zabâne: dânešgâhe {pensil-*} pen-silveyniyâs.

A (m): /?/

بنابراین، به منظور مقایسهٔ قلمرو بازیابی در سازه‌های مختلف، باید فقط مواردی را در نظر گرفت که اصلاح بعد از اولین واژه در سازه‌های چندواژه‌ای تشخیص داده شوند. در جدول ۷ بسامدهای مختلف بازیابی از ابتدای سازه یا بازیابی درون سازه به ترتیب در ستونهای اول و دوم ثبت شده است.

طبق جدول ۱، ۴۶ اصلاح در اولین عنصر سازه یا سازهٔ تک‌عنصری رخ داده که برای بررسی قلمرو بازیابی معتبر نیستند. در بین ۱۷ اصلاح باقیمانده، ۵ مورد در سازهٔ دوم تشخیص و از ابتدای سازه بازیابی شده است. اما ۱۲ مورد دیگر که در واژهٔ دوم (۷ مورد)، واژهٔ سوم (۴ مورد)، و واژهٔ چهارم (یکی) تشخیص داده شده عملکرد اصلاحی در آنها به صورت محلی اعمال شده است. در مورد مجموعهٔ فعلی نیز اصلاح صددرصد محلی صورت پذیرفته است. طبق جدول ۴

جدول ۷. بسامدهای مختلف بازیابی از آغاز مرز سازه و بازیابی فقط درون سازه

سازه‌ها	تشخیص اصلاح بعداً درون سازه و بازیابی از آغاز مرز سازه	تشخیص اصلاح بعداً درون سازه و بازیابی درون سازه
گروه اسمی	۵	۱۲
مجموعهٔ فعلی	۰	۱۰
گروه قیدی	۰	۰
گروه وصفی	۰	۲
گروه حرف اضافه	۰	۰

۱. فعل ربطی s هم به صورت واژه‌بست به آخر گروه اسمی چسبیده است.

همان طور که قبلاً بیان شد، تمام قیدهایی که در آنها اصلاح تشخیص داده شده، تک‌واژه‌ای بودند. همچنین در مورد گروههای وصفی (چه با تعدیل‌کننده، چه بدون تعدیل‌کننده) کاملاً محلی عمل کرده است. در مورد گروههای حرف اضافه هم که حرف اضافه در ابتدای سازه است و در همان حرف اضافه اصلاح تشخیص داده شده و در همانجا نیز عملکرد اصلاحی صورت پذیرفته ارزش مقایسه ندارد. بنابراین، مقایسه بین این دو نوع بازیابی — یعنی «بازیابی درون سازه» و «بازیابی از آغاز مرز سازه» — در زبان فارسی محلی از اعراب ندارد. بنابراین، همان طور که از جدولهای ۲ و ۷ برمی‌آید، بجز در «گروه اسمی»، موارد دیگری برای قلمرو بازیابی غیرمحلی یافت نشد.

این نتایج کاملاً همسو با ادعای کلارک و واسو (1998) است که می‌گویند سخنوران انگلیسی نیز غالباً واژه‌ای واحد را تکرار می‌کنند و وک (2005) هم با بررسی کمی داده‌های زبان اندونزیایی نشان داد که ۷۵٪ عملکردهای اصلاحی بازیابی فقط واژه‌ای را در بر می‌گیرند که اصلاح در آن تشخیص داده شده و با توجه به اینکه تمام دیگر مطالعات انجام‌شده دربارهٔ زبانهای قبلاً ذکرشده اطلاعات کمی ارائه نداده‌اند و فقط دربارهٔ بسامدهای مرتبط با الگوهای مختلف با توجه به حوزهٔ محدودی از سازه‌ها بحث کرده‌اند؛ به هر روی، می‌توان چنین ادعا کرد که این حقیقتی است کلی و صرفاً به زبان فارسی یا اندونزیایی اختصاص ندارد که سخنوران تمایل دارند تا حد امکان بازیابی را به صورت محلی انجام دهند. فقط در موقعیتهایی خاص به بازیابی غیرمحلی یا حتی خارج از سازه نیاز است. مانند قرار گرفتن صحبت شخصی در همپوشی. زیرا، در این صورت، گوینده مجبور است برای شفاف بیان کردن قسمت واقع‌شده در همپوشی و به دست گرفتن نوبت از بازیابی غیرمحلی یا خارج از سازه استفاده کند، مانند نمونه (۱۱). همچنین در مورد عملکردهای اصلاحی مرکب از قبیل جایگزینی که «پیش‌بازیابی» اختیاری است، مانند نمونه (۱۷).^۱ و «حذف» که برای نشان دادن محل دقیق «حذف»، «پیش‌بازیابی» اجباری است، نمونه‌های (۵) و (۱۸).

(17) Fa-4520, Line: 238

B (m): /xob pas bebi/n alân un yaxčâli ke-. baččehâ tu torento ye bâbâyi ro peydâ karda:n (.75) {ke ya-}* ke lavâzeme divisto bist voltam dâre. albatte tu emrikâ ham dâran mâ diruz zangam zadim [one eight hundred] šomâre dârevo felân.

۱. نمونه (۴) دلالت بر جایگزینی و پس‌بازیابی دارد.

در این نمونه ke پیش‌بازیابی می‌شود و lavâzeme divisto bist voltam جایگزین [xčâl] می‌شود.

(18) CD1386910B, Line: 85

S (m): ... hâlâm hamin bahse i servathâye bâd âvordevo 'arz konam in bahsâyi ke hâlâ (.52) matrah has, {ino bâyad}* ino az gušêšun biyâran birun ke asân mâ farhange (.34) bedune kâro talâš be servat bersim ro (.4) in agar bâšam mas'ale sâ- e: mas'ale sâzas agar nabâšan ke dige hâlâ hamin fet-nevo (.39) xodâye naxâste xesârate mâddiyô ma'naviyam dâre.

در این نمونه ino پیش‌بازیابی می‌شود و bâyad حذف می‌شود.

به هر حال، علاوه بر موارد ذکرشده، نمونه‌هایی از عملکرد خوداصلاحی بازیابی در دادگان پیدا شد که بازیابی بخشهای بزرگتری را در بر می‌گیرد. یک بند ربطی که اصلاح در نشانهٔ ربط تشخیص داده شده و گوینده بعد از اینکه بند اصلی قبل را بازیابی می‌کند، نشانهٔ ربط مناسبی (یعنی ke) را به جای قبلی (یعنی tâ) جایگزین می‌کند.

(19) Fa-6345, Lines: 26, 27

A (m): hâlâ dige nemidunam. {ma'lumam hhh. nis tâ:*} (hhh.) ma'lumam nist ke bâz beše. [government] (1) gâ- bâz beše tâ hafteye dige.

دو نمونهٔ دیگر از سازه‌های بزرگتر که در یک «واحد ساختاری نوبت» رخ داده عبارت‌اند از: (۲۰) و (۲۱). در نمونهٔ اول اصلاح در فعل اصلی تشخیص داده شده، ولی گوینده به آغاز «واحد ساختاری نوبت» (گروه حرف اضافه یا همان مفعول غیرمستقیم) برمی‌گردد تا «عملکرد اصلاحی بازیابی» را انجام دهد. همان طور که در بند قبل ذکر شد، این نوع بازیابی را می‌توان توجیه کرد. نوبتها به سرعت بین دو طرف گفتگو با همپوشیهای زیادی صورت می‌گیرد. به عبارت دیگر، J (m) به منظور اینکه نوبت خود را به دست گیرد، از ابتدای نوبت خود بازیابی می‌کند. ولی به دلیل اینکه باز هم از همپوشی خارج نمی‌شود، دوباره اقدام به بازیابی می‌کند تا، علاوه بر شفاف بیان کردن پاره‌گفتار بیان‌شده، نوبت را کاملاً به دست بگیرد:

(20) Fa-6706, Line: 216

M (f): a/z in âšqâl kallehâ injâ ziyâdan./

J (m): /{beheš goftam-*} (.25) beheš goftam bâbâ jâ/n- (.33) beheš goftam bâbâ jân

to age hesâb kon (.45) beri dudu- um- markaze pezeškiye estânford unjâ
masalan barâ rezidensit aslan (.86) ye čize estesnâyiye, âxe to či dâri begi?

(21) Fa-6706, Line: 216

M (f): a/z in âšqâl kallehâ injâ ziyâdan./

J (m): /beheš goftam- (.25) {beheš goftam bâbâ jâ/n-*} (.33) beheš goftam bâbâ
jân to age hesâb kon (.45) beri dudu- um- markaze pezeškiye estânford
unjâ masalan barâ rezidensit aslan (.86) ye čize estesnâyiye, âxe to či
dâri begi?

دو اصلاح (۲۲) و (۲۳) به بازیابی از آغاز بند می‌پردازند. جالب است که اصلاح در این دو نمونه در مسند تشخیص و از مسندالیه بازیابی انجام گرفته است که احتمالاً جای تحقیق بیشتری دارد.

(22) Fa-6345, Line: 958

A (m): unam in prâbleme, vali {man lâki-*} man [lâki budam, kardam.] (با خنده)

(23) Fa-6706, Line: 145

M (f): âre.

J (m): xânum {/âzâd/ qab-*} â- qabul šode unjâ.

M (f): /bale/

به نظر می‌رسد در زبان فارسی تمایلی به بازیابی از آغاز گروه حرف اضافه وجود ندارد، یعنی موردی یافت نشد که در آن تشخیص در عنصری از گروه اسمی باشد ولی بازیابی از آغاز سازه گروه حرف اضافه (یعنی حرف اضافه) شروع شود. شاید بتوان گفت که گوینده فارسی‌زبان به شدت بیگله‌زبانان تمایلی به بازیابی گروه حرف اضافه به مثابه یک سازه ندارند. زیرا در زبان بیگله، قبل تمام اسمها حرف اضافه حالت‌بخشی دارند، ولی در فارسی همانند اندونزیایی بسیاری از اسمها بدون حرف اضافه به کار برده می‌شوند.

بجز همان موردی (نمونه ۲۰) که به دلیل واقع شدن در همپوشی در فعل goftam اصلاح تشخیص داده شده و از آغاز سازه گروه حرف اضافه (یعنی beheš) بازیابی به عمل آمده، هیچ مورد دیگری پیدا نشد که در فعل تشخیص اصلاح رخ دهد و عملکرد آن از قبل، یعنی مفعول مستقیم، شروع شود. بنابراین، می‌توان ادعا کرد که در فارسی هم «بازیابی» در سطح «گروه

فعلی» (فعل + مفعول) رخ نداده است. در بین مطالعاتِ تاکنون انجام‌شده این نوع بازیابی فقط تا حدودی در اندونزیایی کاربرد دارد و در زبانهای انگلیسی، ژاپنی، فنلاندی، و بیگل بسیار به‌ندرت رخ داده است. برحسب این نتایج، می‌توان گفت که «گروه فعلی» فقط در زبان اندونزیایی «سازه» محسوب می‌شود.

در زبان فارسی موردی یافت نشد که تشخیص در «مجموعهٔ فعلی» (فعل کمکی + عنصر غیرفعلی + فعل اصلی) باشد و «عملکرد اصلاحی بازیابی» از نهاد فعل شروع شود. مواردی مانند نمونهٔ (۲۴) که فقط فعل (فعل اصلی + واژه‌بست نهادی (subjective enclitic)) بازیابی می‌شود «بازیابی بندی» تلقی نمی‌شود، زیرا مواردی که نهاد در آنها به صورت آشکار ظاهر نشده اعتباری برای بحث کردن ندارد. یا به عبارت دیگر، چیزی را که حضور ندارد چگونه می‌توان بازیابی کرد؟

(24) Fa-6706, Line: 208

J (m): xob xânum hamine. {mige*} mige agar un bexâd bere uvax dige ta'ahhod ziyâ:d miše. man ke nemixâm ezdevâj konam hâlâ ke.

فینکه (1999) این مقوله را «حفظ انسجام فعل و واژه‌بستهای آن» می‌نامد نه «بازیابی بندی». او می‌گوید بازیابی بندی (یعنی «عامل» و «فعل» با همدیگر) فقط در مواردی رخ می‌دهد که «عامل» در حکم واژه‌بست ضمیری به آخر فعل بچسبند.

منابع

- Clark, H. & T. Wasow, 1998. "Repeating Words in Spontaneous Speech", *Cognitive Psychology*, 37: 201-242.
- Fincke, S., 1999. "The Syntactic Organization of Repair in Bikol", in B. Fox, D. Jurafsky & L. Michaelis (eds.), *Cognition and Function in Language*, 252-267, Stanford, CSLI.
- Fox, B., 1987. "Interactional Reconstruction in Real-Time Language Processing", *Cognitive Science*, 11: 365-387.
- , 2007. "Principles Shaping Grammatical Practices: An Explanation", *Discourse Studies*. SAGE Publications, Vol. 9(3): 299-318.
- Fox, B. & R. Jasperson, 1995. "A Syntactic Exploration of Repair in English Conversation", in P. W. Davis (ed.), *Alternative Linguistics: Descriptive & Theoretical Modes*, 77-134, Amsterdam, John Benjamins.

- Fox, B., M. Hayashi & R. Jasperson, 1996. "Resources and Repair: A Cross-Linguistic Study of the Syntactic Organization of Repair", in E. Ochs, E. A. Schegloff & S. A. Thompson (eds.), *Interaction & Grammar*, 185-237, Cambridge, Cambridge University Press.
- Fox, B. & Fay Wouk, 2003. "A Cross-Linguistic Study of Self-Repair", proposal to the National Science Foundation.
- Hayashi, M., 1994. "A Comparative Study of Self-Repair in English & Japanese Conversation", in N. Akatsuka, (ed.), *Japanese/Korean Linguistics*, vol. 4, 77-93, Stanford, CSLI.
- Huang, Hwei-Ju & Michael Tanangkingsing, 2005. "Repair in Verb-Initial Languages", *Language and Linguistics*, 6.4: 575-597.
- Hutchby, Ian & Robin Wooffitt, 2005. *Conversation Analysis*, Blackwell Publishing Inc.
- _____, 2008. *Conversation Analysis*, Cambridge, Polity.
- Jasperson, Robert, 1998. "Repair after Cut-Off", unpublished Ph. D. Dissertation, University of Colorado, Boulder.
- Jefferson, Gail, 1974. "Error Correction as an Interactional Resource", *Language in Society*, 3: 181-199.
- Sacks, Harvey & Emanuel A. Schegloff, 1979. "Two Preferences in the Organization of Reference to Persons & Their Interaction", *Everyday Language: Studies in Ethnomethodology*, ed. by G. Psathas, 15-21, New York, Irvington Publishers.
- Sacks, Harvey, Emanuel A. Schegloff, & Gail Jefferson, 1974. "A Simplest Systematics for the Organization of Turn-Taking for Conversation", *Language*, 50 (4): 696-735.
- Schegloff, Emanuel A., 1968. "Sequencing in Conversational Openings", *American Anthropologist*, 70, 1075-1095.
- _____, 1979. "The Relevance of Repair to Syntax-for-Conversation", in T. Givon (ed.), *Syntax & Semantics*, vol. 12, 261-288, New York, Academic Press.
- _____, 1987. "Recycled Turn Beginnings: A Precise Repair Mechanism in Conversation's Turn-Taking Organization", in Graham Button & John R. Lee (eds.), *Talk & Social Organization*, 70-85. Clevedon, England, Multilingual Matters.
- _____, 2004. "On Dispensability", *Research on Language & Social Interaction*, 37(2), 95-149.
- Schegloff, Emanuel A., Gail Jefferson & Harvey Sacks, 1977. "The Preference for Self-Correction in the Organization of Repair in Conversation", *Language*, 53 (2): 361-382.
- Sparks, Randall Bruce, 1994. *The Structure of Self-Repair in English Conversation*, unpublished Ph. D. Dissertation, University of Colorado, Boulder.
- Wouk, Fay, 2005. "The Syntax of Repair in Indonesian", *Discourse Studies*, 7:2, 237-258.